

به احترام و در حمایت از جان‌های جوان و عزیز!

دهمین دوره‌ی انتخاب ریاست جمهوری اسلامی و پیامدهای آن، چون جرقه‌ای خرمین خشم فروخته‌ی سال‌های دراز میلیون‌ها مردم - از زن و مرد، پیر و جوان - را به آتش کشید و آنان را به اعتراض گسترده و بی‌سابقه به جمهوری اسلامی کشاند.

تا همین هفته‌ی پیش، تصور صفوف میلیونی و فشرده‌ی مردمی که مشت‌های گره کرده‌ی خود را در خیابان‌های شهرهای کوچک و بزرگ ایران علیه جمهوری اسلامی بلند کرده‌اند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» می‌دهند، به ذهن کمتر کسی می‌آمد. اما بلایا و مصایبی که رژیم جمهوری اسلامی در طی این سی سال بر اکثریت عظیم توده‌ی مردم روا داشته و جنایاتی که در حق آنان کرده، چنان وسیع و تکان دهنده است و به چنان خشم و انزجاری در جامعه دامن زده که به انگیزه‌ی پیامدهای دهمین دوره‌ی انتخاب ریاست جمهوری اسلامی، میلیون‌ها مردم به سرعت به خیابان‌ها آمدند تا به جمهوری اسلامی نشان دهند که جان به لب‌شان رسیده است.

تصویرها و فیلم‌های اعتراضات و تظاهرات‌های میلیونی روزهای اخیر در ایران، همگی نشان می‌دهند که ده‌ها و صدها هزار جوان در صف اول این تظاهرات‌ها به اعتراض علیه جمهوری اسلامی برخاسته‌اند. رژیم جمهوری اسلامی در طی سی سال حاکمیت خود، جز فقر، اعتیاد، فحشا، زندان، شکنجه، اعدام، بیکارسازی گسترده‌ی کارگران، آپارتاید جنسی زنان، محروم کردن جوانان از امکان زندگی و شادی و تحصیل مناسب، و همچنین کودک آزاری و بهره‌کشی از جان‌های کوچک آنان، ثمری برای اکثریت عظیم مردم نداشته است. اگر بر این توافق باشیم که درونی‌ترین لایه‌ی وجودی انسان، غریزه‌ی آزادی اوست؛ پس فریادهای شجاعانه و حق طلبانه‌ی توده‌ی مردم و به ویژه جوانان - که این روزها نه تنها ایران، که جهان را فرا گرفته است - چیزی نیست جز بازتاب این غریزه‌ی ذاتی انسانی: آزادی!

اعتراضات جاری جوانان تحت هر نامی که باشد، با هر بهانه‌ای که بروز یافته باشد، دچار هر نقیصه و اشکالی که باشد، اما از آرزوی شیرین و زیبای آنان برای آزادی و رهایی سرچشمه می‌گیرد. این صدای جوان، این آرزوی آشکار، را می‌توان به وضوح از ترکیب جمعیت تظاهرکننده، شعارهای طنزآمیز و شاد آنان مشاهده کرد. حمایت از نفس اعتراض و به میدان آمدن این جان‌های جوان و عزیز - جدا از اختلاف با طرح این یا آن شعار، این یا آن سُمبل - نمی‌تواند و نمی‌باید مانعی از احترام و حمایت از حرکت انقلابی آنان از جانب جامعه‌ی بزرگسال باشد. اشکالات این حرکت بزرگ را می‌توان و می‌باید در متنی از احترام و حمایت بازگو کرد و به سهم خود برای ارتقای کمی و کیفی آن تلاش نمود.

در این راه خطیر و در این روزهای حساس، تنها و تنها از طریق اعتراض به جنایات بی‌شرمانه‌ی نیروهای سرکوبگر و آدم‌کش رژیم جمهوری اسلامی و طرح خواست مصونیت جوانان از هر گونه تعقیب و پیگرد، ضرب و شتم، و زندان و شکنجه است که می‌توانیم وظیفه‌ی انسانی خود را به انجام برسانیم.

نباید اجازه بدهیم رژیم جمهوری اسلامی که سال‌ها با شکنجه و اعدام مخالفان خود، حمله به خوابگاه دانشجویان و به خاک و خوب کشیدن آنان، ترور و اعدام و بلاگ نویسان جوان، برقراری سانسور و خفقان، رواج اعتیاد و فحشا، و به کارگیری جهل و خرافه و... مذبوحانه تلاش کرده است تا هر گونه غریزه‌ی عزیز انسانی را در نطفه خفه کند، این بار نیز با قتل عام وحشیانه‌ی اعتراضات جوانان به کار خود ادامه دهد و سکوتی مرگ‌زا را بر جامعه حاکم گرداند. جمهوری اسلامی، جان‌های جوان و کوچک بسیاری را فدای خودکامه‌گی، ثروت اندوزی و آسایش خویش کرده است. این رژیم نه تنها بسیاری از کودکان و جوانان را از حق زندگی، از آسایش، از تحصیل، ساقط کرده است، بلکه در این حرکت‌های اعتراضی اخیر نیز جان یک کودک زاده نشده را از طریق تیراندازی به مادر او گرفته و مادر و کودک را با هم کشته است.

نباید به این وحشی‌گری و جنایت اجازه‌ی دوام داد. نباید گذاشت جوانان - و تمامی مردم - مرغ عروسی و عزای دم و دستگاه فاسد و جاهل و جنایت کار جمهوری اسلامی شوند. باید به حمایت از فریاد آزادی خواهی جوانان برخیزیم. تکرار ترانه‌ی سرود «یار دبستانی» توسط جوانان تظاهرکننده خود گواه انزجار آنان از «چوب الفی» است که طی سی سال گذشته بر سرشان فرود آمده است. به حق، دست آنان است که

می‌تواند پرده‌ها را پاره کند. هم اکنون، و پیش چشمان ناباور بسیاری، این عمل تا حدی صورت گرفته است. پرده‌ی خفقان خونین جمهوری اسلامی پاره شده و در پیش چشمان افکار عمومی جهان گرفته شده است. نمی‌توان نظاره‌گر تاریخ لحظه‌های تعیین کننده بود. نمی‌توانیم بنشینیم و تماشا کنیم که رازقی‌ها پر پر شوند.

صدای اعتراض جوانان و خواست آزادی و رهایی آنان از جهنم جمهوری اسلامی را به گوش افکار عمومی جهان و نهادهای مدافع ارزش‌های انسانی برسانیم؛ جنایات جمهوری اسلامی علیه آنان را افشاء کنیم؛ در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌هایی جاری، پرچم حمایت از آنان را برافرازیم. این‌ها کمترین کاری است که در این شرایط خطیر می‌توان در حمایت از این جان‌های جوان و عزیز انجام داد!

«جمعیت الغای کار کودکان در ایران»
«مرکز ادبیات کودک، داروگ»

سوسن بهار
جمعه نوزدهم ژوئن 2009

www.darvag.com
darvag_darvag@yahoo.com